

# بررسی استعاره مفهومی عشق در غزلیات نظامی و خواجهی کرمانی

دکتر حیدرعلی دهمرده<sup>1</sup> ابریسافران پیر<sup>2</sup>

۱-دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل dr.h.a.dahmarde@uoz.ac.ir

۲-کارشناسی ارشد، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه زابل parisa.ghpfranpir77@gmail.com

## چکیده

نظامی گنجوی یکی از شاعران بزرگ ادب فارسی است که غزلیات وی مورد تتبع خواجهی کرمانی بوده است. عشق و نظام مفهومی آن یکی از مضامینی است که به دلیل با هم آیی مفاهیم عاشقانه با مفاهیم عارفانه در غزلیات هر دو شاعر جایگاه خاصی دارد. پژوهش حاضر با هدف تحلیل و بررسی استعاره مفهومی عشق در غزلیات نظامی و خواجهی کرمانی صورت گرفته است. این پژوهش با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، حوزه‌های محمل مشترک و حوزه‌های محمل متفاوت غزلیات نظامی و خواجهی را از طریق دسته‌بندی طرح‌واره‌های تصویری مورد بررسی قرار می‌دهد. نتایج حاکی از آن است که طرح‌واره‌های تصویری برای مفاهیمی همچون غم، آتش، کشندگی، سکر آوری، راز آلود بودن، غلبه عشق بر عقل، بزم، شور، پوشاک، سلب‌کننده آزادی و مقدس حوزه‌های محمل مشترک در شعرهای نظامی و خواجهی است. از دیگر سو، حوزه‌های محمل غم و درد در غزلیات نظامی و خواجهی کرمانی بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است. این بسامدهای مشابه برای این مفاهیم نشانگر نگاه مشابه این دو شاعر به مقوله عشق است؛ علاوه بر این شعر هر دو شاعر از چند حوزه غیرمشترک برای مفهوم‌سازی عشق نیز برخوردار است که نشان‌دهنده فردیت و نگاه هنری خاص هر شاعر به این مقوله است.

**کلید واژه‌ها:** استعاره مفهومی، عشق، نظامی، خواجهی کرمانی.

## ۱- مقدمه

نظامی<sup>۱</sup> شاعر پارسی‌گوی سده ششم هجری که از تازگی اندیشه‌اش و زیبایی خاص زبان و بیان برخوردار است، غزلیات بسیار فصیحی دارد که در سایه داستان‌پردازی‌های عاشقانه و خمسه نظامی آن‌طور که شایسته است، مورد تحقیق و تفحص قرار نگرفته است. از آنجا که کاربرد پی‌درپی و پیوسته استعاره از شاخصه‌های شعری نظامی است، بررسی جلوه‌های استعارات در غزلیات وی لطفی دوچندان دارد. با توجه به این که او در زمینه عاشقانه‌سرایی شهره است و درباره غزلیات وی پژوهش‌های درخور توجهی صورت نگرفته است و با عنایت به این که وی در انتخاب الفاظ و کلمات مناسب و ابداع مضامین نو و دلپسند، تصویر جزئیات با نیروی تخیل و نیز به کاربرد تشبیهات و استعارات مطبوع و نو، در شمار کسانی است که بعد از او نظیری نیست (صفا، ۱۳۶۹: ۸۰۹)، بررسی نظام مفهوم‌سازی<sup>۲</sup> عشق در غزلیات او ضروری می‌نماید.

ابوالعطا، کمال‌الدین محمود، معروف به خواجه کرمانی<sup>۳</sup>، (۶۸۹-۷۵۳ هـ ق) نیز از شاعران بزرگ قرن هشتم است. خواجه در غزلیات به نظامی نظر داشت. با توجه به تتبع خواجه از خمسه نظامی و نگاه خاص او به غزلیات نظامی، بررسی مقایسه‌ای غزلیات این دو شاعر به شناخت بیشتر کیفیت شاعری هر دو کمک می‌کند. بررسی نظام‌های مفهوم‌سازی مشترک خواجه با نظامی و کشف نظام‌های مفهوم‌سازی خاص خواجه در غزلیات همانند حلقه مفقوده‌ای است که سلسله تحول غزل از سعدی به حافظ را نشان می‌دهد؛ زیرا او از آن دسته از شاعرانی است که غزلیاتش در سلسله تحول غزل، میان سعدی و حافظ قرار داشت؛ یعنی قسمتی از غزل‌هایش مضامین عرفانی، اندرزی و حکمیات را همراه با مضامین عاشقانه آمیخته با آن‌ها شامل بوده است (صفا، ۱۳۶۹: ۹۰۲).

از دیگر سو، استعاره مفهومی یک نظریه در زبان‌شناسی شناختی است که اثبات می‌کند که استعاره‌ها عناصری زبانی و ادبی<sup>۴</sup> و نشان‌دهنده فرایندهای تفکری و تجربی انسان

1. Nizami

2. Conceptualization system

3. Khajovi Kermani

4. Metaphors are linguistic and literary elements

هستند. این نظریه توسط جورج لیکاف و مارک جانسون در کتاب استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم *Metaphors We Live By* مطرح شد. در این کتاب ادعا شد که استعاره مفهومی اصطلاحی در زبان‌شناسی شناختی<sup>۱</sup> می‌باشد که فهم یک حوزه مفهومی بر اساس حوزه مفهومی دیگر را نشان می‌دهد. «تفکرات ما درباره برخی موضوعات ضرورتاً استعاری است؛ زیرا این موضوعات به تنهایی قابل درک نیستند، بلکه باید آنها را در ارتباط با تجربیات و موجودیت‌های دیگر درک کنیم» (۹۳: ۲۰۰۶، Camp). طبق نظر لیکاف و جانسون اهمیت استعاره فقط در به‌کارگیری واژه نیست؛ در واقع استعاره یک الگوی فرهنگی در ذهن به‌وجود می‌آورد که سلسله رفتارها براساس آن برنامه‌ریزی می‌شود. لیکاف استعاره را «نگاشت قلمروهای متناظر در نظامی مفهومی» تعریف کرد (Lokaff, ۱۹۹۳: ۲۰۳) که در آن، جریان مفهومی و ارتباط میان حوزه مبدأ و مقصد صورت می‌گیرد. در این جریان اطلاعاتی که درباره حوزه مبدأ داریم در شناخت حوزه مقصد به ما کمک می‌کند؛ بنابراین، «نگاشت انتقال ویژگی‌های قلمرو مفهومی به یک قلمرو مبدأ و مقصد است. به عنوان مثال هنگامی که می‌گوییم «باز هم سرو کله‌اش سبز شد» در واقع ویژگی‌های درخت را برای انسان نگاشت کرده‌ایم و انسان را همچون درختی در نظر گرفته‌ایم که شاخ و برگ می‌دهد» (شیوا، ۱۳۹۱: ۵۴). در مطالعه استعاره مفهومی، «هدف تحلیل دستگاه ذهن، به هنگام درک بیان استعاری است که بیشتر به شکل ناخودآگاه انجام می‌شود.» (مؤدنی و خنجری، ۱۳۹۳: ۱۳)

#### ۱-۱- سوالات تحقیق

این پژوهش دیدگاه خاص نظامی و خواجهی کرمانی را درباره عشق مورد بررسی قرار داده‌است، و موضوع استعاره مفهومی<sup>۲</sup> عشق در غزلیات دو شاعر انتخاب و براساس مکتب آمریکایی تطبیقی، بررسی می‌شود. پژوهش بر پایه این پرسش‌های اصلی شکل گرفت:

۱ . Cognitive linguistics

۲ . Conceptual metaphor

۱- محمل‌های مشترکی مربوط به عشق در غزلیات نظامی و خواجوی کرمانی چیست؟  
۲- کدام یک از محمل‌های عشق در شعر نظامی و خواجو از بسامد افزون‌تری برخوردار است؟

۳- محمل‌های غیرمشترکی که نظامی و خواجو دربارهٔ مقولهٔ عشق در غزلیات خویش به کار برده‌اند، کدام‌اند؟

### ۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

هدف از این پژوهش، دستیابی به محمل‌های مشترک و غیرمشترک<sup>۱</sup> عشق در غزلیات نظامی و خواجوی کرمانی است. این پژوهش می‌تواند به درک جهان‌بینی نظامی و خواجوی کرمانی در توصیف مفهوم انتزاعی عشق کمک فراوانی کند.

### ۳-۱- روش تحقیق

روش انجام این پژوهش بر اساس یادداشت‌برداری کتابخانه‌ای می‌باشد به گونه‌ای که ابتدا تمامی غزلیات نظامی و خواجوی کرمانی مورد بررسی قرار گرفت؛ سپس ابیاتی که مربوط به موضوع عشق است، مورد بررسی قرار گرفت. پس از طبقه‌بندی انواع محمل‌های مربوط به عشق محمل‌های مشترک و غیرمشترک خواجو و نظامی آشکار شد.

### ۲- پیشینهٔ تحقیق

دربارهٔ استعارهٔ مفهومی عشق پژوهش‌های بسیاری انجام شده‌است از جمله: آباد (۱۳۹۳) به بررسی استعارهٔ مفهومی عشق در غزلیات سنایی، عطار و مولوی پرداخته‌است. نتیجه این پژوهش این است که استعاره‌های عشق در غزل سنایی حول کلان استعارهٔ «عشق، زهد است» شکل گرفته‌اند، در غزل عطار استعاره‌های عشق، حول کلان استعارهٔ «عشق، حیرت است» شکل گرفته‌اند و در غزلیات مولانا کلان استعارهٔ عشق «عشق، وجد است» خرد استعاره‌هایی با قلمرو مقصد عشق را شکل داده‌است. موذنی و خنجری (۱۳۹۳) به بررسی برخی از استعاره‌های مفهومی فارسی با استفاده از الگوی شبکه‌ای و ادغام پرداخته‌اند در این پژوهش به این نتیجه رسیده‌اند که با استفاده از الگوی شبکه‌ای، می‌توان سازِ کار ذهن را به وقت فهم آن عبارات استعاری که در آنها چندین استعارهٔ مفهومی

1. Common and non-common carriers

در هم تنیده‌اند، با تفکیک پنداشت‌های ابتدایی و فضاهاى ورودی، دقیق‌تر از گذشته تحلیل کرد. اصغر نژاد (۱۳۹۵) در پایان‌نامه خود، به بررسی الگوه شناختی استعاره‌های مفاهیم عاشقانه در غزلیات و قصاید سعدی پرداخته‌است. ماندعلی و همکاران (۱۳۹۶) به بررسی استعاره مفهومی عشق در شعر ابن فارض و سلطان ولد پرداخته‌اند، در این پژوهش حوزه‌های مفهومی محمل مشترک و غیرمشترک در شعر هر دو شاعر مورد بررسی تطبیقی قرار گرفته‌است، بیشترین بسامد در شعر ابن فارض محمل دین و در شعر سلطان ولد محمل شراب است. عباسی (۱۳۹۷) استعاره مفهومی و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن را تذکره‌الاولیای عطار، براساس دیدگاه جدید افراشی، بررسی کرده‌است و استعاره-های ذهنی به ذهنی را مورد واکاوی قرار داده‌است. کریمی و همکاران (۱۳۹۸) به منظور درک بسیاری از نکات پنهان متن و یافتن برجسته‌ترین مفاهیم فکری شاعر به تحلیلی و بررسی استعاره‌های مفهومی سیرالعباد پرداخته‌است و مهمترین مفاهیم استعاری و کارکرد شناختی آن‌ها را تحلیل و بارزترین نمودهای این مفاهیم و برجسته‌ترین استعاره‌های شناختی را شناسایی نموده‌اند. میثم خاتمی‌نیا (۱۳۹۹) در پژوهش خود با عنوان تحلیل انتقادی استعاره مفهومی در شاهنامه فردوسی به بررسی کمی و کیفی انواع استعاره شناختی (هستی‌شناختی، ساختاری و جهتی) در داستان‌های اساطیری و پهلوانی شاهنامه فردوسی میپردازد و نشان می‌دهد که فردوسی در داستان‌های اساطیری و پهلوانی با بسامد بالا از اینگونه استعاره‌ها بهره برده است. این نکته مهم نشانگر اهمیت فعال ذهنی و تجارب خاص انسانی شاعر در حوزه شناختی است. مرتضائی و فتوحی رودم‌عجنی (۱۴۰۰) در پژوهش خود با عنوان استعاره مفهومی و فردیت خلاق ادبی به این نتیجه رسیده‌اند که بیان خودکار و مسقیم و ابداع استعاره مفهومی می‌تواند به ترتیب کمینه و بیشینه فردیت هنری باشد. صمیمی‌فر و همکاران (۱۴۰۰) با بررسی مفاهیم حوزه عشق در خسرو و شیرین نظامی بر پایه نظریه استعاره مفهومی، هجده نگاشت با حوزه مقصد عشق، در قالب ۷۳۸ مورد، دسته‌بندی و تحلیل کرده‌اند، این نگاشت‌ها در دو گروه دسته‌بندی می‌شوند: استعاره‌هایی که رویکرد مثبت به عشق دارند و استعاره‌هایی که رویکرد منفی به عشق دارند. کاکوئیان و کامران (۱۴۰۳) در پژوهش خود با عنوان استعاره‌های مفهومی

دلیری در کلام و تصویر شاهنامه طهماسبی پرداخته‌اند و نتایج حاکی از این است که نگارگر علاوه بر استفاده از قراردادهایی چون عناصرنما، همچون ظاهر کنشگر، ترکیب-بندی، ارزش اطلاعات، قاب‌بندی و نشان‌داری، از عناصری اجرایی، چون حضور مشارکت‌کنندگان، مقتضیات صحنه و انواع بردار در ایجاد کنش و همچنین از عناصر ارتباطی مثل زاویه دید، فاصله و تماس برای به تصویر کشیدن استعاره‌های دلیری استفاده کرده است. در بعضی از این تصاویر نگارگر به ابداعاتی در بازنمایی این استعاره‌ها دست زده که گاهی هم‌راستا با کلیت داستان است و گاهی بدون توجه به داستان تمهیداتی چون نشان‌داری با ترکیب‌بندی و قاب‌بندی که در جهت افزون‌سازی و تشدید معنای استعاره‌های پهلوانی در نگاره‌ها به کار برده است. این پیشینه علاوه بر اینکه توانایی این نظریه را در بررسی پدیده‌های ادبی نشان می‌دهد، این حقیقت را نیز آشکار می‌کند که تا کنون پژوهشی که به تحلیل تطبیقی استعاره مفهومی عشق در غزلیات نظامی و خواجوی کرمانی پردازد، انجام نشده است.

### ۳- بحث و بررسی

بر اساس نگرش شناختی<sup>۱</sup>، استعاره جزئی از فکر و اندیشه ماست و از آن جهت به آن مفهومی می‌گویند که با فکر سروکار دارد. وقتی استعاره‌ای را به کار می‌بریم در حقیقت یک نظام فکری را از عنصری به عنصر دیگر منتقل می‌کنیم؛ «در واقع فضای ذهنی یک بسته مفهومی (conceptual pocket) است که (به زبان رایانشی) به صورت (برخط) (online) ایجاد می‌شود، یعنی در همان لحظه ادراک.» (مؤذنی و خنجری، ۳۰:۱۳۹۳) وقتی می‌گوییم جوانی زندگی است «کم‌ویش، قسمتی از نظام مفهومی بهار مثل: سرسبزی، نشاط، طراوت و زودگذر بودن را به جوانی منتقل می‌کنیم؛ به همین علت می‌توان استعاره‌ها را گسترش یافته معنا یا معانی دانست که در طول تاریخ بشر، رشد کرده‌اند و دچار تغییر از لحاظ شکل و محتوا شده‌اند.

### ۱-۳- حوزه‌های محمل مشترک عشق در شعر نظامی و خواجوی کرمانی

1. Cognitive attitude

ذهن انسان از دوران کودکی، با مفاهیم مختلفی آشنا می‌شود. ورود کودک به عرصه مفهوم‌سازی با آشنایی با تکلم آغاز می‌شود که «به معنای مرگ و فقدان اشیاء به معنای مادی آن برای او است؛ زیرا در این مرحله واژه (یا نماد) جایگزین اشیاء می‌شوند» (Clero, 2002:49)؛ به عبارت دیگر هنگام یادگیری هر واژه از زبان، واژه جایگزین چیزی می‌شود که بدان دلالت می‌کند، از همین رو واژه، حضوری ساخته‌شده از غیاب دارد (Lacan, 1968:39). در این قسمت کودک کلماتی را می‌آموزد که قابل درک با حواس پنجگانه نیست و در ذهن خود آن را قرار می‌دهد و برای آن قالب‌های فیزیکی که قبلاً آن را درک کرده، آشکار می‌کند، این قالب‌ها طرح‌واره تصویری (image schema) نامیده می‌شوند. «در همه این طرح‌واره‌های<sup>۱</sup> اشاره شده یک مفهوم با توجه به مفهوم دیگر به صورت استعاری بیان می‌شود، که هر کدام دارای دو مرجع هستند، مرجع اول، موضوع استعاره «Topic» و مرجع دوم، محمل استعاره «Vehicles» می‌باشد. همبستگی این دو مرجع باعث ایجاد مفهومی جدید می‌شود که به آن «زمینه یا نگاشت» (Ground) می‌گویند» (دانسی، ۱۳۸۷: ۸۸). با توجه به مطالب ارائه شده، حوزه‌های محمل مشترکی که نظامی و خواجوی کرمانی برای عینیت بخشیدن به موضوع عشق در استعاره‌های مفهومی شعر خویش بهره برده‌اند، از مقوله طرح‌واره‌های تصویری<sup>۲</sup> است و در حوزه‌ی محمل غیر مشترک طرح‌واره حجمی نیز وجود دارد که معرفی خواهیم کرد:

### ۱-۳ طرح‌واره تصویری عشق، غم و درد است

عشق یکی از موضوعات پرطرفدار و پرتکرار در غزلیات نظامی و خواجو است. هر دو شاعر از عشق به عنوان محرک خلاقیت و الهام‌بخش خود استفاده کرده‌اند. در این غزلیات عشق همیشه شیرین و خوشایند نیست. گاهی عشق با درد و غم همراه است. درد عشق می‌تواند از دوری، فراق، بی‌وفایی، رقابت، حسادت، غیرت، تنهایی، ناامیدی و دیگر عوامل ناشی شود. نظامی و خواجو برای بیان درد عشق از طرح‌واره‌های تصویری

1 . Schemes

2 . Image schemas

مختلف استفاده کرده اند. آن‌ها گاهی درد عشق را به صورت مستقیم و ساده بیان می‌کنند و گاهی به صورت پنهان و رمزآلود. گاهی درد عشق را به عنوان چالش و آزمایش می‌پذیرند و گاهی به عنوان سخت‌ترین رنج زندگی از آن یاد می‌کنند.

این تصویرسازی از لحاظ فراوانی، اولین رتبه را در غزلیات نظامی و خواجه دارد. این تصویرسازی گاهی با رگه‌هایی از مفاهیم عرفانی عرضه می‌شود. از نگاه عارفانه در این غزلیات گاهی غم و درد عشق امانت است و انسان بدون هیچ ترسی آن را پذیرفته‌است؛ چنان‌که نجم‌الدین رازی می‌گوید: «مسکین ابن آدم که از ظلومی و جهولی باری که اهل دو جهان ازو بگریختند، او در آن آویخت و محنت جاودانی اختیار کرد و شادی هر دو جهان درباخت» (نجم‌الدین رازی، ۱۳۷۱: ۴۵). از نظر هر دو شاعر انسانی که غم عشق داشته باشد از هیچ چیز باکی ندارد. عاشق در همه حال در غم یار است. این غم اغلب با درد همراه است که نشان می‌دهد عشق فرایندی سخت و پرآزار است که عاشق را به سمت کمال می‌برد. این استعاره‌ها نشان می‌دهند که عشق چگونه تجربه‌ی شناختی و احساسی عمیق و پرشور عاشق را تبدیل به تصویرهای زبانی می‌کند.

امروز به حسن تو دلدار نمی‌بینم چون خود به غم عشقت یک یار نمی‌بینم  
(نظامی، ۱۳۶۲: ۳۱۰)

در سر زلف سیاه تو چه سود است که نیست وز غم شوق تو در شهر چو غوغاست که نیست  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۲۰۲)

چو خواجه در غمش می‌سوز و می‌ساز که درد عشق درمان برنتابد  
(همان: ۲۵۰)

### ۲-۱-۳ طرح‌واره‌ی تصویری عشق، آتش است

با توجه به مطالب پیشین، استعاره مفهومی یکی از روش‌های مفهوم‌سازی است که در آن یک مفهوم با استفاده از یک مفهوم دیگر توصیف می‌شود. برای مثال، در عبارت «عشق آتش است»، مفهوم عشق با استفاده از مفهوم آتش توصیف شده است. در این حالت، آتش حوزه‌ی مبدا و عشق حوزه‌ی مقصد نامیده می‌شود.

شاعران با بهره‌بردن از محمل آتش برای عشق بر دو وجهی بودن عشق تأکید دارند. از یک جهت عشق مانند آتش روشنائی بخش است و از جهت دیگر نابودگر و این امر برای عاشق خوشایند است. هر دو مفهوم در عشق‌های الهی و معنوی وجود دارد، اما در عشق زمینی و انسانی تنها نابودگری عشق مد نظر است. نظامی نیز به آتش عشق به زیبایی اشاره داشته‌است. در این اشعار نظامی در شیوه سخن، به چنان زبان متعادلی دست یافته‌است که غریب بودن طرز بیان، موجب نامأنوس بودنش نشد (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۲۲۵). به عقیده او آتش عشق، می‌تواند وجود هر کسی را فرا بگیرد و دل وی را کباب کند، خواجه نیز آتش عشق را عامل سوز سینه و نابودی دل خود می‌داند.

گر چه رسد به هر دلی آتش عشق او، بین با نمکی تراز دلم هیچ کباب می‌کند؟  
(نظامی، ۱۳۶۲: ۲۸۲).

کباب شد دلم از سوز سینه و آتش عشق ببرد آبم و خون در دل کباب انداخت  
(خواجهی کرمانی، ۱۳۶۹: ۶۵۲).

### ۳-۱-۳ طرح‌واره تصویری عشق، کشنده است

در زبان فارسی، عشق به عنوان چیزی کشنده و قاتل تصور شده‌است، چون تجربه بدنی و فرهنگی فارسی‌زبانان نشان داده‌است که عشق باعث درد، رنج، فراق، نابودی و مرگ می‌شود. این تجربه بدنی و فرهنگی در شعر و ادب فارسی به خوبی منعکس شده‌است. ضمن این که در مباحث عرفانی نیز بحث فنا شدن به خاطر معشوق آسمانی امری تکاملی است که در غزلیات هر دو شاعر نضج گرفته‌است. هر دو شاعر عشق را کشنده می‌دانند و معتقد هستند که عشق عاشق را شجاع و ترس می‌کند و عاشق آمادگی از دست دادن جانش را دارد. کسانی می‌توانند در سرزمین عشق وارد شوند که ترس از دست دادن جانشان را نداشته‌باشند. هر دو شاعر عشق را عامل کشتن عاشق می‌دانند و این کشتن از طریق معشوق انجام می‌شود. نظامی در بیت زیر جان و تن را فدای عشق می‌داند.

عاشق بسیار کشد عشق تو باد فدا عشقت را جان و تن  
(نظامی، ۱۳۶۲: ۳۱۲).

بر کشته زندگی دگر از سر شود پدید  
گر بر قتیل عشق برانی سمند را  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۱۸۰).

### - طرح‌واره تصویری عشق، سکر آور است

استعاره مفهومی عشق و شراب یکی از پرکاربردترین و پرمعناترین استعاره‌های شعر فارسی است. در این استعاره، عشق با شراب توصیف می‌شود و عاشق با مستی. در این حالت، شراب حوزه مبدا و عشق حوزه مقصد نامیده می‌شود. این استعاره بیانگر تأثیرات عشق بر روح و روان عاشق است. عشق مانند شراب، عاشق را از خود بی‌خود می‌کند، او را از دنیای مادی دور و به حالت‌های مختلف روحی وارد می‌کند. او را از غم و اندوه رها می‌کند و به سرخوشی و شادمانی می‌رساند و گاهی نیز به او رنج و دردی خمارگونه می‌دهد.

این استعاره در شعر فارسی از قرون اولیه تا کنون بسیار پرطرفدار بوده و شاعران بزرگی چون رودکی، فردوسی، سنایی، عطار، خاقانی، نظامی از آن بهره برده‌اند. بسامد قابل توجه این طرح‌واره تصویری نشان می‌دهد که هم نظامی و هم خواجو به مستی‌آوری عشق باور دارند. نظامی می‌گوید: عشق همچون شراب است و ناگزیر رنج خماری آن را نیز می‌کشد. خواجو نیز می‌گوید: هنگام صبح دل پر خون عاشق کباب است و انسانی که مست عشق باشد، امکان ندارد دلش از عشق کباب نشده‌باشد و رنج و سختی آن را تحمل نکرده‌باشد.

مستم از عشقت، که روشن باده‌ای ست  
لاجرم رنج خمارت می‌کشم  
(نظامی، ۱۳۶۲: ۳۰۹).

کبابم از دل پر خون بود وقت صبوح  
که مست عشق را نبود برون از دل کباب  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۱۸۷).

### - طرح‌واره تصویری عشق، راز است

عشق پدیده‌ای پیچیده و چندجانبه است که با زبان ساده و روشن قابل توصیف نیست. نظامی و خواجو برای نشان دادن عمق و ابعاد عشق، از استعارات رازآلود و پنهان کارانه

استفاده می‌کنند. عشق در فرهنگ ایران، همواره با پنهان‌کاری و سانسور روبرو بوده است. نظامی و خواجه در برخی از ابیات برای حفظ حرمت خود و معشوق خود، از رازداری به عنوان یک راه حل استفاده می‌کردند. آنها با استعارات و کنایات، عشق خود را از دیدگان پنهان نگه می‌دارند.

از دیگر سو، عشق در بسیاری از ابیات غزلیات نظامی و خواجه، نماد و پله‌ای برای رسیدن به عشق حقیقی و الهی است. با توجه به حضور مباحث عرفانی در غزلیات هر دو شاعر بخشی از این ارتباط عشق و راز مربوط به رازداری و سرپوشی عرفانی است. کتمان راز و بلکه کتمان گوهر خود از چشم اغیار، یکی از آداب سلوک و یکی از اسرار عارفان است، که هر عارف متناسب با سعه‌عرفانیش از آن بهره می‌برد تا نامحرمان از بلندای معرفت و تجلیات الهی درهستی‌شان هرگز بویی نبرند.

از نظر نظامی تنها عاشقان واقعی راز عشق را می‌دانند و آن را درمی‌یابند، خواجه نیز معتقد است پند و نصیحت کردن عاشق، نادانی است و هر عاشقی که راز عشق را درنیابد، نادان است.

عاشقان دانند قدر عشق را از سر عشق هر زمان آشفتنگی بر عاشقان انداختم  
(نظامی، ۱۳۶۲: ۳۰۰).

عاشقان را وعظ دانا عین نادانی بود کانکه سر عشق را عالم نباشد جاهلست  
(خواجه‌جوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۱۹۵).

### – طرح‌واره تصویری عشق بر عقل غالب است

یکی از مباحث اصلی در سبک عراقی تعارض بین عشق و عقل است. «شاعران سبک عراقی به تفوق عشق بر عقل اعتقاد راسخ دارند و آن را از خصیصه فکری شعر خویش برمی‌شمارند» (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۴۷). از نظر هر دو شاعر، عقل از شناخت عشق ناتوان است. هر دو شاعر در بخش‌های مختلف غزلیات خویش انسان‌های عاقل را نصیحت می‌کنند که برای شناخت عشق تلاش نکنند؛ زیرا عقل از درک و شناخت عشق ناتوان است.

با آن همه سر بلندی عقل در پای سیل عشق شد پست  
(نظامی، ۱۳۶۲: ۲۶۵)  
تا بسته شد ز عشق تو بر دل طریق عقل در شهر کو کسی که کنون شهر بند نیست  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۶۴۴)

### - طرح‌واره تصویری عشق، ابزار جنگی است

این استعاره مفهومی با بهره‌گیری از ابزارهای جنگی و وسایل مربوط به جنگ است به توصیف رابطه بین عاشق و معشوق پرداخته است تا این طرح‌واره تصویری را مفهوم‌سازی کند که عشق همانند جنگی میان عاشق و معشوق تقسیم قدرت می‌کند. نظامی معتقد است عاشق تمام روزهای زندگی خود را فدای معشوق می‌کند اما معشوق به سمت او تیر عشق می‌اندازد. خواجو نیز معتقد است عاشق توانایی رهایی از کمند عشق را ندارد و اسیر عشق می‌شود.

جعبه ایام خود در پیش تیرت کرده‌ام جز تو کس را می‌بینم تیر عشق انداختن  
(نظامی، ۱۳۶۲: ۳۱۵)  
چون از کمند عشق امید خلاص نیست رغبت بود بکشته شدن پای‌بند را  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۱۸۰)

### - طرح‌واره تصویری عشق، شور دارد

نظامی و خواجو عشق را با شور همراه می‌دانند، از نظر نظامی عاشق، شور عشق را در جهان گسترش می‌دهد و از تمام امور دیگر می‌گذرد. خواجو نیز معتقد است که عاشق با تمام وجود شور عشق را می‌پذیرد و آن را از ذهن بیرون نمی‌کند و تا قیامت با خود همراه می‌کند.

من که شور عشق بازی در جهان انداختم نیم‌شب سجاده در کوی مغان انداختم  
(نظامی، ۱۳۶۲: ۳۰۰)  
شور عشق تو برم تا بقیامت در خاک زانکه گر سر بشود شور تو از سر نشود  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۲۵۸)

### - طرح‌واره تصویری عشق، بزم است

نظامی و خواجه هر دو عشق را عامل شادی و سرخوشی انسان می‌دانند. نظامی در بزم عشق خود را مانند موری در برابر سلیمان می‌بیند، اما خواجه در بزمگاه عشق در کنار سرخوشی به دنبال فراموشی غم عشق خود است و دل وی از این غم کباب شده‌است.

ندیمم شد غمت در بزم عشقت      سلیمانی تو و من همچو مورت  
(نظامی، ۱۳۶۲: ۲۶۵)

در ده قدح که جز دل بریان خون چکان      در بزمگاه عشق کبابی نیافتیم  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۷۲۳)

به اعتقاد وی کبابی که در بزمگاه عشق می‌توان یافت دل کباب شده‌ی عاشق است.

#### - طرح‌واره تصویری عشق پوشاک است

نظامی و خواجه کرمانی برای بیان ارزش عشق از آیات قرآن نیز استفاده کرده‌اند، عشق و محبت عامل ازدواج است، با توجه به آیات قرآن کریم زن و مرد هر دو لباس یکدیگر هستند «هن لباس و انتم لباس لهن: آنها لباس شما هستند و شما لباس آنهاید» (بقره: ۱۸۷).

غمت جز بر دل یکتا نگنجد      که رخت عشق در هر جا نگنجد  
(نظامی، ۱۳۶۲: ۲۷۵)

خلعت عشق تو بر قامت دل بینم راست      لیکن این طرفه که پیوسته ببا یدپوشید  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۲۶۴)

#### - طرح‌واره تصویری عشق اسارت است

نظامی عشق را اسیرکننده می‌داند، زیرا که انسان عاشق اسیر می‌شود و نمی‌تواند از آن نجات پیدا کند و تنها معشوق می‌تواند حال او را بهبود ببخشد. از نظر خواجه عشق زندان است، زیرا زمانی که انسان در این زندان وارد می‌شود، اسیر می‌شود و نمی‌تواند از آن خارج شود.

چون نظامی {اسیر عشق تو} شد      به ازینش بدار تیماری  
(نظامی، ۱۳۶۲: ۳۳۰)

جان چه بود تشنه‌ئی بر لب آب حیات      دل چه بود حلقه‌ئی بر در زندان عشق  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۲۹۲)

### - طرح‌واره تصویری عشق مکان است

از نظر نظامی و خواجو عشق خانه و کوی است، عشق پناهگاهی است برای عاشق و معشوق که در آن آرامش می‌گیرند.

شب بی گهست ای ماه من، مهمان من شوساعتی هم خانه عشق توام، هم خان من شو ساعتی  
(نظامی، ۱۳۶۲: ۳۲۹)

بر سر کوی عشق بازار است که رخی همچو زر بدیناریست  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۳۹۶)

### - طرح‌واره تصویری عشق مقدس است

از نظر نظامی و خواجوی کرمانی عشق سوره و آیه است، عشق مقدس است و عاشق اهل خیانت نیست و عاشق، ناپاکی را به حریم پاک و مقدس دل راه نمی‌دهد.

سوره عشق تو بخواندم بسی حل نشد از عشق توام یک سخن  
(نظامی، ۱۳۶۲: ۳۱۲)

چنین شنیده‌ام از روایات آیت عشق که در قرائت دلدادگان روایت نیست  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۶۴۲)

در تمام نمونه‌های ذکر شده از هر دو شاعر انسانی وجود دارد که از فراوانی عشق، مهار نفس خویش را از دست داده است اما یک فضای ادغام شده می‌بینیم که در آن، انسان با تمام سختی‌ها فقط تقاضای رسیدن به این عشق را دارد.

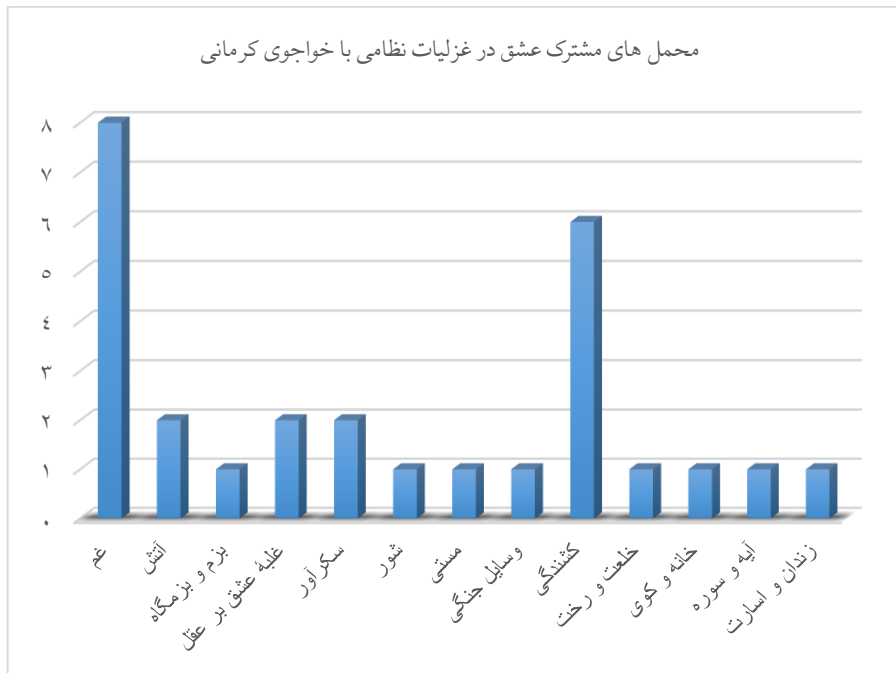
## ۲-۳ فراوانی محمل‌های مشترک عشق در غزلیات نظامی و خواجوی

### کرمانی

#### ۱-۲-۳ نظامی

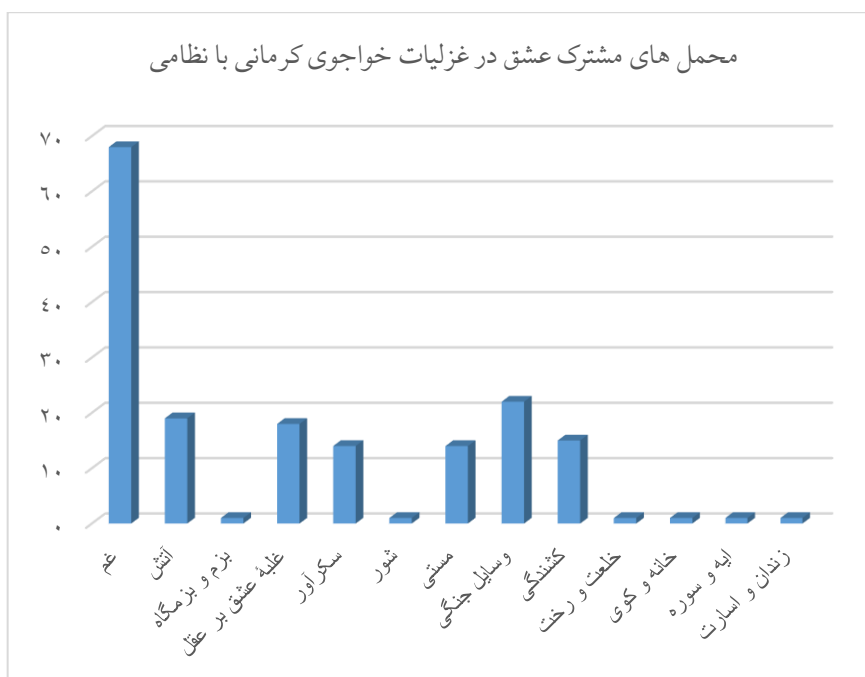
در ابیاتی که به استعاره مفهومی عشق در غزلیات نظامی اختصاص یافته است، بیست و چهار درصد به غم و درد عشق، شش درصد به آتش عشق، سه درصد به بزم عشق، شش درصد به غلبه عشق بر عقل، شش درصد به سکرآوری عشق، سه درصد به شور عشق، سه درصد به مستی عشق، سه درصد به جنگی بودن عشق، هجده درصد به کشندگی عشق، سه درصد به خلعت و رخت عشق، سه درصد به زندان و اسارت عشق، سه درصد به آیه و سوره عشق، سه درصد به خانه و کوی عشق اختصاص یافته است.

نمودار ۱: محمل های مشترک عشق در غزلیات نظامی با خواجوی کرمانی



۲-۳-۲ **خواجوی کرمانی:** در ابیاتی که به استعاره مفهومی عشق در غزلیات خواجوی کرمانی پرداخته شده است، سی و پنج درصد به غم و درد، ده درصد به آتش عشق، یک درصد به بزمگاه عشق، نه درصد به غلبه عشق بر عقل، هفت درصد به سکر اور عشق، یک درصد به شور عشق، هفت درصد به مستی عشق، یازده درصد به ابزار جنگی بودن عشق، هشت درصد به قتل و کشتن عشق، یک درصد خلعت و رخت عشق، یک درصد به خانه و کوی عشق، یک درصد به آیه و سوره عشق، یک درصد به زندان و اسارت عشق، اختصاص یافته است.

نمودار ۲: محمل های مشترک عشق در غزلیات خواجوی کرمانی با نظامی



#### ۴- حوزه های محمل غیر مشترک عشق در غزلیات نظامی و خاجو- کرمانی

##### ۴-۱- حوزه های محمل خاص نظامی

##### ۴-۱-۱- ترازوی عشق

نظامی عشق را در برابری به ترازو مانند کرده است و می گوید اگر هر دوی ما را در ترازوی عشق قرار دهند، محبت تو کم خواهد بود و عشق من بیشتر علت آن چیست؟ چون به ترازوی عشق هر دو برابر شدیم مهر تو کم می شود، عشق من افزون چراست؟ (نظامی، ۱۳۶۲: ۲۶۶).

##### ۴-۱-۲- عشق صفا دارد

شاعر عشق را به دلیل اینکه موجب روشنائی دل عاشق می شود به صفای عشق مانند کرده است.

دل عاشقان کرده به صفای عشق روشن      چو بکرد هر یکی را ز وصال هجر دنگش  
(همان: ۲۹۶).

### ۳-۱-۴- فتوی دهندگی عشق

از نظر نظامی عشق توانایی فتوی دادن را دارد اما این فتوی عشق به این صورت است که از عاشق می‌خواهد از کعبه روی برگرداند و به سوی بت‌خانه برود و در عشق دیوانه شود. عشق فتوی می‌دهد کز کعبه در بت‌خانه شو یار دعوی می‌کند کز عاشقی دیوانه (نظامی، ۱۳۶۲: ۳۲۴).

### ۴-۱-۴- سودای عشق

نظامی عشق را سودا می‌داند و معتقد است زمانی که سودای عشق انسان را فرا بگیرد دیگر امکان فکر کردن به غیر معشوق نیست. سودای عشق تو نگذارد دل مرا زاندیشه‌های تو به تو پرداختن خوشست (نظامی، ۱۳۶۲: ۲۶۹).

### ۵-۱-۴- نامحدود بودن عشق

نظامی در بیان تقابل فراخی عشق و تنگی سینه‌اش چنین می‌گوید: عشقست فراخ و سینه‌ای تنگ راهست دراز و مرکبی لنگ (نظامی، ۱۳۶۲: ۲۹۶).

### ۶-۱-۴- شتاب عشق

از نظر نظامی عشق شتابنده است و صبر در آن معنی ندارد. نرگس تو بغمزه گفت: کان توام، تو صبر کن من، بخدا، که صابرم، عشق شتاب می‌کند (همان: ۲۸۳).

### ۷-۱-۴- ثبات عشق

نظامی معتقد است عشق آرزوی هر انسان عاشقی است و می‌گوید: من هر چند در راه عشق، شهادت و دلیری نداشتم، ولی ثابت قدم و خیره سر بودم. عمری ز جهان قسمت من بی‌جگری بود وین آرزوی عشق توام خیره سری بود (همان: ۲۸۷).

## ۲-۴- حوزه‌های محمل خاص خواجوی کرمانی:

### ۱-۲-۴- قافله عشق

از نظر خواجو عشق همانند قافله است که جرس این قافله صدای ناله خواجوست.

از قافله عشق بجز ناله خواجه  
در وادی هجران تو بانگ وجرسی نیست  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۲۰۱).

#### ۲-۲-۴ گلستان عشق

خواجو عشق را همچون گلستان می‌داند زیرا همان گونه که عشق موجب سرخوشی عاشق می‌شود به همان صورت زمانی که بهار می‌آید مرغان خوش آواز شروع به خواندن می‌کنند و سرخوش می‌شوند.

مرغ سحرخوان دل نعره برآرد ز شوق  
چون بمشامش رسد بوی گلستان عشق  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۲۹۲).

#### ۳-۲-۲ گنج عشق

خواجو عشق را همچون گنج با ارزش می‌داند که جایگاه این گنج فقط در گنج دل خواجو است.

دل شکسته خواجه خراب گشت و رواست  
که گنج عشق تو جز در خراب نتوان دید  
(همان: ۲۴۸).

#### ۴-۲-۴ بادیه عشق

خواجو عشق را همچون بادیه می‌داند؛ زیرا بادیه مکان خطرناکی برای افراد ناآشناست و عشق نیز راهی پر خطر است.

خطر بادیه عشق تو بیش از پیشست  
این چه دامست که دور از تو مرا در پیش است  
(همان: ۳۸۳).

#### ۵-۲-۴ بازار عشق

خواجو عشق را مانند بازار می‌داند که متاعی که معامله می‌شود سر است و جان. پای دار ار عاشقی خواجه که در بازار عشق هر زمان بینی سری در پای دار انداخته  
(همان: ۳۶۸).

#### ۶-۲-۴ کعبه عشق

خواجو عشق را همچون کعبه می‌داند و کسی می‌تواند کعبه عشق را طواف کند که چشم و دلش پاک باشد.

طواف کعبه عشق از کسی درست آید  
که دیده زمزم او گشت و دل مقام خلیل  
(خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۴۵۳).

### ۷-۲-۴- ورطه عشق

خواجو عشق را همانند ورطه می‌داند همان گونه که هر کسی در ورطه سقوط کند امکان نجات او نیست هر کسی هم در ورطه عشق وارد شود دیگر امکان نجاتش وجود ندارد. کجا از ورطه عشقت برم جان چومی دانم که غرقاییست روشن (همان: ۳۱۷).

### ۸-۲-۴- شراب عشق

خواجو عشق را پیمانه‌ای می‌داند که هر کسی از این پیمانه بی‌خبر باشد از تمامی احوال بی‌خبر خواهد ماند.

هر که را بی‌خبر افتاد ز پیمانه عشق تو مپندار که دیگر به خبر باز آمد (همان: ۶۶۸).

### نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه درباره استعاره مفهومی عشق در شعر هر دو شاعر گفته شد، این نتایج به دست آمد که نظامی و خواجو در نظام مفهوم سازی از عشق اشتراکات قابل توجهی دارند؛ از جمله این که طرح‌واره‌های تصویری مشترک هر دو شاعر برای محمل عشق فراوان است. در میان محمل‌های مشترک شعر هر دو شاعر غم و درد عشق بیشترین بسامد را دارد. این امر نشان‌دهنده این است که هر دو شاعر عشق را همراه با درد و غم می‌دانند. پس از غم و درد در شعر نظامی، کشندگی عشق و در شعر خواجو، جنگی بودن عشق بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده‌است.

طرح‌واره‌های تصویری غم، آتش، کشندگی، سکرآوری، رازآلود بودن، غلبه عشق بر عقل، بزم، شور، پوشاک، سلب‌کننده آزادی و مقدس در شعر هر دو شاعر به عنوان محمل مشترک در مفهوم سازی از عشق استفاده شده است که به خوبی نشان‌دهنده تتبع خواجو از نظام مفهوم سازی نظامی در باره مفهوم عشق است.

در شعر نظامی خلعت و رخت، خانه و کوی، آیه و سوره، زندان و اسارت کمترین بسامد را دارا است. و در شعر خواجو کرمانی بزمگاه، شور، خلعت و رخت، خانه و کوی، آیه و سوره، زندان و اسارت از کمترین بسامد برخوردار است؛ به علاوه در

بخش حوزه‌های محمل غیر مشترک شعر نظامی طرح‌واره‌های تصویری مربوط به ترازو، صفا، فتوی دهندگی، سودا، نامحدود بودن، ثبات و شتاب نمود بیشتری داشته است. در غزلیات خواجه نیز در بخش حوزه‌های محمل غیر مشترک طرح‌واره‌های تصویری مربوط به قافله، گلستان، گنج، بادیه، بازار، کعبه، ورطه و پیمانانه بارزتر بوده است.

## منابع

- قرآن کریم، (۱۳۸۰)، مترجم مکارم شیرازی، ناصر، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
- آباد، مریم (۱۳۹۳)، **استعاره مفهومی عشق در غزلیات سنایی، عطار و مولانا**، رساله دکتری به راهنمایی سید مهدی زرفانی، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- اسم‌زاده، حبیب‌الله (۱۳۹۲)، **استعاره و شناخت**، تهران: کتاب ارجمند.
- اصغر نژاد، مرضیه (۱۳۹۵)، **الگوهای شناختی استعاره‌های مفاهیم عاشقانه در غزلیات و قصاید سعدی**، رساله دکتری به راهنمایی نسرين فقيه ملك مرزبان، تهران: دانشگاه الزهرا.
- بیکرمن، هنینگ و دیگران (۱۳۸۴)، **علم در ایران و شرق باستان**، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: قطره.
- پورابراهیم، شیرین و همکاران (۱۳۹۱)، **مفهوم‌سازی استعاری مبتنی بر مفاهیم ایستادن و نشستن در زبانه قرآن**، مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی، س ۴، ش ۲، پاییز و زمستان.
- کرمانی، خواجه (۱۳۶۹)، **دیوان غزلیات خواجه کرمانی**، به کوشش احد سهیلی خوانساری، چاپ دوم، تهران، شرکت انتشاراتی پاژنگ: مروی.
- خاتمی‌نبا، میثم (۱۳۹۹)، **پایان‌نامه دکتری تحلیل انتقادی استعاره مفهومی در شاهنامه فردوسی**، زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی.
- رضا زاده شفق، صادق (۱۳۵۲)، **تاریخ ادبیات ایران**، تهران، دانشگاه پهلوی: چاپ دوم.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶)، **پیر گنجه در جستجوی ناکجاآباد**، ج ۷، تهران: سخن.
- شرفیانیان، فرزاد (۱۳۹۳)، **مقدمه‌ای بر زبان‌شناسی فرهنگی**، مترجم: لیلا اردبیلی. چاپ اول. تهران: نشر نویسه پارسی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۹)، **سبک‌شناسی شعر**، چاپ ششم، تهران: انتشارات فردوس.
- شیوا، کوروش (۱۳۹۱)، **تأملی بر کتاب استعاره و مجاز با رویکردی شناختی**، کتاب هفته. تابستان (۲۰ خرداد).

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹)، **تاریخ ادبیات در ایران (از اوایل قرن هفتم تا پایان قرن هشتم هجری)**. تهران: فردوس.

صمیمی‌فر، سمیرا و غلامرضا سالمیان و محمدابراهیم مال میر (۱۴۰۰)، **استعاره‌های مفهومی حوزه عشق در خسرو و شیرین نظامی**، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، س ۱۰، ش ۲، صص ۸۱-۱۰۳.

عباسی، زهرا (۱۳۹۷)، **استعاره مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در تذکره الاولیای عطار**، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، س ۱۲، ش ۲۰ (پیاپی ۳۷)، صص ۱۱۷-۱۴۶. عطار، فریدالدین (۱۳۸۳)، **منطق الطیر**، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، تهران: سخن.

کریمی، مریم و غلامرضا سالمیان و فاطمه کلاهیجان (۱۳۹۸)، **کارکردهای شناختی استعاره در سیرالعباد الی‌المعاد سنایی**، فنون ادبی، س ۱۱، ش ۲ (پیاپی ۲۷)، صص ۱۲۸-۱۱۳.

کاکوئیان، کاملیا و افسانه کامران (۱۴۰۳)، **استعاره‌های مفهومی دلیری در کلام و تصویر شاهنامه طهماسبی**، مجله مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان، شماره ۳۶، صفحات ۳۵۸-۳۲۹. ماندعلی، آرزو و جواد غلامعلی‌زاده و فائزه عرب‌یوسف‌آبادی (۱۳۹۶)، **بررسی تطبیقی استعاره مفهومی عشق در اشعار ابن فارض و سلطان ولد**، پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره بیست و ۲۹، صص ۲۱۰-۱۹۳.

میر قادری، سید فضل‌الله (۱۳۸۴)، **بررسی تطبیقی ویژگی‌های عشق در شعر حافظ شیرازی و ابن فارض مصری**، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره ۲۲، ش ۳، پاییز، صص ۱۶۸-۱۷۶.

مرتضائی، سید امیرحسین و محمود فتوحی رودم‌عجنی (۱۴۰۰)، **استعاره مفهومی و فردیت خلاق ادبی**، مجله مطالعات زبانی و بلاغی دانشگاه سمنان، شماره ۲۳، صفحات ۱۷۵-۲۰۴.

موذنی، علی محمد و شهروز خنجری (۱۳۹۳)، **تحلیل برخی با استعاره‌های مفهومی فارسی از استفاده از الگوی شبکه‌ای و ادغام**، نشریه: ادب فارسی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران)، شماره ۱ (پیاپی ۱۳)، صفحات ۱-۱۶.

رازی، نجم‌الدین (۱۳۷۱)، **مرصادالعباد**، به اهتمام محمدامین ریاحی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

نظامی گنجوی، حکیم‌الیاس بن یوسف (۱۳۶۲)، **دیوان قصاید و غزلیات نظامی گنجوی**، با مقدمه و تصحیح استاد سعید نفیسی، چ ۵، انتشارات فروغی.

هاشمی، زهره و ابوالقاسم قوام (۱۳۹۲)، نگارش احمد غزالی بر بنیاد نظریه استعاره شناختی، فصلنامه ادب پژوهشی، ش ۲۶. زمستان.

## References

- Camp, Elisabeth (2006). *Metaphor in Mind: the Cognition of Metaphor* by . Philosophy Compass 2006. Blackwell Publishing. Pp 154-170
- Clero, J. P. (2002). *Le vocabulaire de lacan*[The vocabulary of Lacan]. Paris: Ellipses.
- Johnson, M. (1978). *Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning Imagination and Reason*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lacan, J. (1968). *The Language of the Self*. (A. Wilden, Trans.). New York: Johns Hopkins University Press.
- Lakoff, George, Mark Johnson (1980). *Metaphors we live by*. 2 ed. University Of Chicago Press, Afterword 2003.3. ISBN 0-226-46801-1.
- Makarem Shirazi, N. (2001). *The Holy Quran*. Tehran: Office for the Study of History and Islamic Teachings. [In Persian]
- Abad, M. (2014). *Conceptual metaphor of love in the ghazals of Sanai, Attar, and Rumi* (Doctoral dissertation, Advisor: Seyed Mehdi Zarqani). Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]
- Esmzadeh, H. (2013). *Metaphor and cognition*. Tehran: Arjmand Book. [In Persian]

- Asgharnejad, M. (2016). *Cognitive patterns of metaphorical concepts of love in the ghazals and qasidas of Saadi* (Doctoral dissertation, Advisor: Nasrin Faqihi Malek Marzban). Alzahra University, Tehran. [In Persian]
- Bikerman, H., et al. (2005). *Science in Iran and the Ancient East* (H. Sanatizadeh, Trans.). Tehran: Qatreh. [In Persian]
- Pourabrahim, S., et al. (2012). Metaphorical conceptualization based on the concepts of standing and sitting in the Quranic language. *Linguistic Research Journal*, 4(2), autumn and winter. [In Persian]
- Kermani, Khaju. (1990). *Divan of Ghazals by Khaju of Kerman* (2nd ed., A. Sohaili Khansari, Ed.). Tehran: Pajang Publishing Company. [In Persian]
- Khatami-Naba, M. (2020). *Critical analysis of conceptual metaphor in Ferdowsi's Shahnameh* (Doctoral dissertation). Allameh Tabataba'i University, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages. [In Persian]
- Reza Zadeh Shafaq, S. (1973). *History of Persian literature*. Tehran: Pahlavi University Press (2nd ed.). [In Persian]
- Zarrinkoub, A. (2007). *Pir of Ganja in search of nowhere* (7th ed.). Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Sharifian, F. (2014). *Introduction to cultural linguistics* (L. Ardabili, Trans.). Tehran: Noveseh-e Parsi Publishing. [In Persian]

- Shamisa, S. (2000). *Poetry stylistics* (6th ed.). Tehran: Ferdows Publishing. [In Persian]
- Shiva, K. (2012). Reflections on the book *Metaphor and Metonymy* with a cognitive approach. *Book of the Week*, Summer (June 10). [In Persian]
- Safa, Z. (1990). *History of Persian literature in Iran (From the early 7th century to the end of the 8th century AH)*. Tehran: Ferdows. [In Persian]
- Samimi-Far, S., Salemyan, G., & Malmir, M. (2021). Conceptual metaphors of love in Nizami's *Khosrow and Shirin*. *Literary Criticism and Rhetoric Journal*, 10(2), 81-103. [In Persian]
- Abbasi, Z. (2018). Conceptual metaphor of love and its related semantic clusters in Attar's *Tazkirat al-Awliya*. *Research in Mystical Literature (Gohar-e-Goya)*, 12(20), 117-146. [In Persian]
- Attar, F. (2004). *The Conference of the Birds* (M. Shafiei Kadkani, Ed.). Tehran: Sokhan. [In Persian]
- Karimi, M., Salemyan, G., & Kolahchian, F. (2019). Cognitive functions of metaphor in Sanai's *The Path of the Servants to the Hereafter*. *Literary Techniques*, 11(2), 113-128. [In Persian]
- Kakooiyan, K., & Kamran, A. (2024). Conceptual metaphors of bravery in the words and images of the *Shahnameh of*

*Tahmasp. Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*, Semnan University, 36, 329-358. [In Persian]

Mandali, A., Gholamali Zadeh, J., & Arab Yousefabadi, F. (2017). Comparative study of the conceptual metaphor of love in the poetry of Ibn al-Farid and Sultan Walad. *Journal of Lyric Literature*, University of Sistan and Baluchestan, 20(29), 193-210. [In Persian]

Mir Qadri, S. F. (2005). Comparative analysis of the characteristics of love in the poetry of Hafez of Shiraz and Ibn al-Farid of Egypt. *Journal of Social and Human Sciences*, Shiraz University, 22(3), 168-176. [In Persian]

Mortezaei, S. A., & Fotouhi Roudmajani, M. (2021). Conceptual metaphor and creative literary individuality. *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*, Semnan University, 23, 175-204. [In Persian]

Mozani, A. M., & Khanjari, S. (2014). Analysis of some conceptual metaphors in Persian using the network and blending model. *Journal of Persian Literature*, University of Tehran, 1(13), 1-16. [In Persian]

Razi, N. (1992). *The Path of God's Servants* (M. Riyahi, Ed.). Tehran: Scientific and Cultural Publications. [In Persian]

Nezami Ganjavi, H. I. (1983). *Divan of Qasidas and Ghazals of Nezami Ganjavi* (S. Nafisi, Ed.). (5th ed.). Foroughi Publishing. [In Persian]

Hashemi, Z., & Ghavam, A. (2013). Ahmad Ghazali's perspective based on cognitive metaphor theory. *Quarterly of Literary Research*, 26, Winter. [In Persian]

1. Camp. Elisabeth (۲۰۰۶). استعاره در ذهن: شناخت استعاره توسط . قطب نما فلسفه ۲۰۰۶.

انتشارات بلک ول. صص ۱۵۴-۱۷۰

2. کلرو، جی پی. Le vocabulaire de lacan (2002). [واژگان لکان]. پاریس: بیضی ها.

3. جانسون، ام (۱۹۷۸). بدن در ذهن: اساس بدنی معنی تخیل و عقل. شیکاگو: انتشارات دانشگاه شیکاگو.

4. Lacan, J. (1968). زبان خود. (A. Wilden, Trans.). نیویورک: انتشارات دانشگاه جان

هاپکینز.

5. لاکوف، جورج، مارک جانسون (۱۹۸۰). متافیرهایی که با آنها زندگی می کنیم. ۲ ویرایش انتشارات

دانشگاه شیکاگو، پسورد ۳، ۲۰۰۳-1-226-46801-0. ISBN

UNCORRECTED PROOF

## **Examining the conceptual metaphor of love in Nizami and Khajovi Kermani's sonnets**

### *Abstract*

Nizami Ganjavi is one of the great poets of Persian literature, whose sonnets were followed by Khajavi Kermani. Love and its conceptual system is one of the themes that has a special place in the lyrics of both poets due to the combination of romantic concepts and mystical concepts. The present study was conducted with the aim of analyzing and investigating the conceptual metaphor of love in Nizami and Khajovi Kermani's sonnets. Based on the descriptive-analytical method, this research examines the domains of common vehicles and the domains of different vehicles in Nizami and Khajovi's sonnets through the classification of visual schemas. The results indicate that the pictorial schemas for concepts such as sadness, fire, lethality, drunkenness, mysteriousness, newness, love over reason, clothes, deprivation of freedom and sacred. The domains of vehicles are common in Nizami and Khajovi poems. On the other hand, the fields of vehicles of grief and pain have the highest frequency in Nizami and Khajovi-Kermani's sonnets. These similar frequencies for these concepts indicate the similar view of these two poets on the concept of love; In addition to this, the poems of both poets have several non-common domains for the conceptualization of love, which shows the individuality and artistic view of each poet towards this concept.

**KEYWORD:** conceptual metaphor, love, Nizami Ganjavi, Khajovi-Kermani.

## بررسی استعاره مفهومی عشق در غزلیات نظامی و خواجهی کرمانی

### چکیده

#### ۱- مقدمه

نظامی<sup>۱</sup> شاعر پارسی گوی سده ششم هجری که از تازگی اندیشه‌اش و زیبایی خاص زبان و بیان برخوردار است، غزلیات بسیار فصیحی دارد که در سایه داستان‌پردازی‌های عاشقانه و خمسه نظامی آن‌طور که شایسته است، مورد تحقیق و تفحص قرار نگرفته است. از آنجا که کاربرد پی‌درپی و پیوسته استعاره از شاخصه‌های شعری نظامی است، بررسی جلوه‌های استعارات در غزلیات وی لطفی دو چندان دارد. با توجه به این که او در زمینه عاشقانه‌سرایی شهره است و درباره غزلیات وی پژوهش‌های درخور توجهی صورت نگرفته است و با عنایت به این که وی در انتخاب الفاظ و کلمات مناسب و ابداع مضامین نو و دلپسند، تصویر جزئیات با نیروی تخیل و نیز به کاربرد تشبیهات و استعارات مطبوع و نو، در شمار کسانی است که بعد از او نظیری نیست (صفا، ۱۳۶۹: ۸۰۹)، بررسی نظام مفهوم‌سازی<sup>۲</sup> عشق در غزلیات او ضروری می‌نماید.

ابوالعطا، کمال‌الدین محمود، معروف به خواجهی کرمانی<sup>۳</sup>، (۶۸۹-۷۵۳ هـ ق) نیز از شاعران بزرگ قرن هشتم است. خواجه در غزلیات به نظامی نظر داشت. با توجه به تتبع خواجه از خمسه نظامی و نگاه خاص او به غزلیات نظامی، بررسی مقایسه‌ای غزلیات این دو شاعر به شناخت بیشتر کیفیت شاعری هر دو کمک می‌کند. بررسی نظام‌های مفهوم‌سازی مشترک خواجه با نظامی و کشف نظام‌های مفهوم‌سازی خاص خواجه در غزلیات همانند حلقه مفقوده‌ای است که سلسله تحول غزل از سعدی به حافظ را نشان می‌دهد؛ زیرا او از آن دسته از شاعرانی است که غزلیاتش در سلسله تحول غزل، میان سعدی و حافظ قرار داشت؛ یعنی قسمتی از غزل‌هایش مضامین عرفانی، اندرزی و حکمیات را همراه با مضامین عاشقانه آمیخته با آن‌ها شامل بوده است (صفا، ۱۳۶۹: ۹۰۲).

1. Nizami

2. Conceptualization system

3. Khajovi Kermani

از دیگر سو، استعاره مفهومی یک نظریه در زبان‌شناسی شناختی است که اثبات می‌کند که استعاره‌ها عناصری زبانی و ادبی<sup>۱</sup> و نشان‌دهنده فرایندهای تفکری و تجربی انسان هستند. این نظریه توسط جورج لیکاف و مارک جانسون در کتاب [استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم](#) *Metaphors We Live By* مطرح شد. در این کتاب ادعا شد که استعاره مفهومی اصطلاحی در زبان‌شناسی شناختی<sup>۲</sup> می‌باشد که فهم یک حوزه مفهومی بر اساس حوزه مفهومی دیگر را نشان می‌دهد. «تفکرات ما درباره برخی موضوعات ضرورتاً استعاری است؛ زیرا این موضوعات به تنهایی قابل درک نیستند، بلکه باید آنها را در ارتباط با تجربیات و موجودیت‌های دیگر درک کنیم» (۹۳: ۲۰۰۶، Camp). طبق نظر لیکاف و جانسون اهمیت استعاره فقط در به‌کارگیری واژه نیست؛ در واقع استعاره یک الگوی فرهنگی در ذهن به‌وجود می‌آورد که سلسله رفتارها براساس آن برنامه‌ریزی می‌شود. لیکاف استعاره را «نگاشت قلمروهای متناظر در نظامی مفهومی» تعریف کرد (Lokaff، ۱۹۹۳: ۲۰۳) که در آن، جریان مفهومی و ارتباط میان حوزه مبدأ و مقصد صورت می‌گیرد. در این جریان اطلاعاتی که درباره حوزه مبدأ داریم در شناخت حوزه مقصد به ما کمک می‌کند؛ بنابراین، «نگاشت انتقال ویژگی‌های قلمرو مفهومی به یک قلمرو مبدأ و مقصد است. به عنوان مثال هنگامی که می‌گوییم «باز هم سرو کله‌اش سبز شد» در واقع ویژگی‌های درخت را برای انسان نگاشت کرده‌ایم و انسان را همچون درختی در نظر گرفته‌ایم که شاخ و برگ می‌دهد» (شیوا، ۱۳۹۱: ۵۴). در مطالعه استعاره مفهومی، «هدف تحلیل دستگاه ذهن، به هنگام درک بیان استعاری است که بیشتر به شکل ناخودآگاه انجام می‌شود.» (مؤذنی و خنجری، ۱۳۹۳: ۱۳)

## ۲- روش تحقیق

روش انجام این پژوهش بر اساس یادداشت‌برداری کتابخانه‌ای می‌باشد به گونه‌ای که ابتدا تمامی غزلیات نظامی و خواجه‌ای کرمانی مورد بررسی قرار گرفت؛ سپس ابیاتی که

1 . Metaphors are linguistic and literary elements

2 . Cognitive linguistics

مربوط به موضوع عشق است، مورد بررسی قرار گرفت. پس از طبقه‌بندی انواع محمل‌های عشق به عشق محمل‌های مشترک و غیرمشترک خواجو و نظامی آشکار شد.

### ۳- بحث و بررسی

بر اساس نگرش شناختی<sup>۱</sup>، استعاره جزئی از فکر و اندیشه ماست و از آن جهت به آن مفهومی می‌گویند که با فکر سروکار دارد. وقتی استعاره‌ای را به کار می‌بریم در حقیقت یک نظام فکری را از عنصری به عنصر دیگر منتقل می‌کنیم؛ «در واقع فضای ذهنی یک بسته مفهومی (conceptual pocket) است که (به زبان رایانشی) به صورت (برخط) (online) ایجاد می‌شود، یعنی در همان لحظه ادراک.» (مؤذنی و خنجری، ۱۳۹۳: ۳) وقتی می‌گوییم جوانی زندگی است «کم‌ویش، قسمتی از نظام مفهومی بهار مثل: سرسبزی، نشاط، طراوت و زودگذر بودن را به جوانی منتقل می‌کنیم؛ به همین علت می‌توان استعاره‌ها را گسترش یافته معنا یا معانی دانست که در طول تاریخ بشر، رشد کرده‌اند و دچار تغییر از لحاظ شکل و محتوا شده‌اند.

### ۴- نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه درباره استعاره مفهومی عشق در شعر هر دو شاعر گفته شد، این نتایج به دست آمد که نظامی و خواجو در نظام مفهوم‌سازی از عشق اشتراکات قابل توجهی دارند؛ از جمله این که طرح‌واره‌های تصویری مشترک هر دو شاعر برای محمل عشق فراوان است. در میان محمل‌های مشترک شعر هر دو شاعر غم و درد عشق بیشترین بسامد را دارد. این امر نشان‌دهنده این است که هر دو شاعر عشق را همراه با درد و غم می‌دانند. پس از غم و درد در شعر نظامی، کشندگی عشق و در شعر خواجو، جنگی بودن عشق بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده‌است.

طرح‌واره‌های تصویری غم، آتش، کشندگی، سکرآوری، رازآلود بودن، غلبه عشق بر عقل، بزم، شور، پوشاک، سلب‌کننده آزادی و مقدس در شعر هر دو شاعر به عنوان محمل مشترک در مفهوم‌سازی از عشق استفاده شده است که به خوبی نشان‌دهنده تتبع خواجو از نظام مفهوم‌سازی نظامی در باره مفهوم عشق است.

1. Cognitive attitude

در شعر نظامی خلعت و رخت، خانه و کوی، آیه و سوره، زندان و اسارت کمترین بسامد را دارا است. و در شعر خواجه کرمانی بزمگاه، شور، خلعت و رخت، خانه و کوی، آیه و سوره، زندان و اسارت از کمترین بسامد برخوردار است؛ به علاوه در بخش حوزه‌های محمل غیر مشترک شعر نظامی طرح‌واره‌های تصویری مربوط به ترازو، صفا، فتوی دهندگی، سودا، نامحدود بودن، ثبات و شتاب نمود بیشتری داشته است. در غزلیات خواجه نیز در بخش حوزه‌های محمل غیر مشترک طرح‌واره‌های تصویری مربوط به قافله، گلستان، گنج، بادیه، بازار، کعبه، ورطه و پیمانانه بارزتر بوده است.

UNCORRECTED PROOF

## Examining the Conceptual Metaphor of Love in the Ghazals of Nizami and Khaju-ye Kermani

### Abstract

#### 1. Introduction

Nizami, a Persian-speaking poet of the 6th century AH, is renowned for the freshness of his thought and the distinctive beauty of his language and expression. While his romantic narratives and the celebrated *Khamsa* have long attracted scholarly attention, his eloquent ghazals have not been studied with the depth they deserve. Since the successive and continuous use of metaphor is one of Nizami's hallmark poetic features, analyzing the manifestations of metaphor in his ghazals holds particular significance. Moreover, given his prominence in the field of love poetry, the lack of substantial research on his ghazals is striking. In his mastery of word choice, creation of novel and appealing themes, vivid depiction of details with imaginative power, and his use of elegant and innovative similes and metaphors, Nizami stands unparalleled among later poets (Safa, 1369: 809). For this reason, an examination of the conceptual system of love in his ghazals becomes essential.

Abu al-'Atā Kamal al-Din Mahmoud, known as Khaju-ye Kermani (689–753 AH), is among the eminent poets of the 8th century. In his ghazals, Khaju drew inspiration from Nizami. Given his emulation of Nizami's *Khamsa* and his particular perspective on Nizami's ghazals, a comparative study of the two poets' ghazals can provide deeper insight into the poetic qualities of both. Tracing the shared conceptual systems between Khaju and Nizami, as well as identifying Khaju's distinctive approaches in his ghazals, fills a critical gap in understanding the evolution of the Persian ghazal. Khaju occupies a pivotal position in this continuum, linking Saadi and Hafez: some of his ghazals blend mystical, didactic, and wisdom-oriented themes with romantic elements (Safa, 1369: 902).

Conceptual metaphor, in the framework of cognitive linguistics, is regarded as both a linguistic-literary phenomenon and a reflection of human thought and experiential processes. The theory was first introduced by George Lakoff and Mark Johnson in their seminal work *Metaphors We Live By*, where they argued that conceptual metaphor refers to understanding one conceptual domain in terms of another. As Camp (2006: 93) notes, "Our thoughts about some subjects are necessarily metaphorical, because these subjects are not comprehensible on their own; rather, we must understand them in relation to other experiences and entities." According to Lakoff and Johnson, the significance of metaphor extends beyond the mere use of words; it shapes cultural patterns in the mind that, in turn, influence behavior. Lakoff (1993: 203) further defines metaphor as "mapping corresponding domains in a conceptual system," through which connections and flows occur between the source and target domains. In this process, knowledge of the source domain enables us to comprehend the target domain. Thus, mapping refers to the transfer of features from one conceptual domain to another. For example, when we say, "his head turned green again like a cypress," the characteristics of a tree are mapped onto a human, portraying the person as a tree that sprouts branches and leaves (Shiva, 1391: 54). In the study of conceptual

metaphor, the primary aim is to analyze the mental processes involved in understanding metaphorical expressions—processes that typically occur unconsciously (Moazzeni & Khanjari, 1393: 13).

## **2. Methodology**

The methodology of this research is based on library research and note-taking. First, all the ghazals of Nizami and Khaju-ye Kermani were examined, after which the verses related to the theme of love were identified and analyzed. The various vehicles associated with love were then categorized, and finally, the shared and distinct vehicles employed by Nizami and Khaju were identified.

## **3. Discussion**

From a cognitive perspective, metaphor is an integral part of human thought, referred to as conceptual because it operates within the realm of cognition. When we use a metaphor, we transfer a system of thought from one element to another. As Moazzeni and Khanjari (1393: 3) explain, “mental space is a conceptual pocket that, in computer terms, is created online—that is, at the very moment of perception.” For example, when we say “youth is spring,” aspects of the conceptual system of spring—such as greenness, vitality, freshness, and transience—are mapped onto youth. In this sense, metaphors may be regarded as expanded meanings that have developed and transformed in form and content throughout human history.

## **4. Conclusion**

From the overall findings on the conceptual metaphor of love in the poetry of both poets, several key results emerge. Nizami and Khaju share notable commonalities in their conceptualization of love, particularly in their frequent use of shared image schemas. Among these, the themes of sorrow and pain appear most prominently, suggesting that both poets regarded love as inseparable from suffering. Following this, the theme of love's deadliness holds the second-highest frequency in Nizami's poetry, while in Khaju's work the warlike nature of love occupies that position.

The image schemas of sorrow, fire, deadliness, intoxication, mystery, love's dominance over reason, banquet, passion, clothing, loss of freedom, and sacredness all appear in the poetry of both poets as shared vehicles in their conceptualization of love. This strong overlap clearly illustrates Khaju's emulation of Nizami's conceptual framework in representing the experience of love.

In Nizami's poetry, the image schemas of robe and garment, house and quarter, verse and chapter, as well as prison and captivity, appear with the lowest frequency. Similarly, in Khaju-ye Kermani's poetry, banquet hall, passion, robe and garment, house and quarter, verse and chapter, and prison and captivity occur least frequently. In terms of non-shared vehicle domains, Nizami's poetry features greater emphasis on image schemas such as scale, purity, issuing fatwas, melancholy, boundlessness, stability, and haste. By contrast, in Khaju's ghazals,

the non-shared vehicle domains are more prominently represented through image schemas of caravan, rose garden, treasure, desert, bazaar, Kaaba, abyss, and cup.

UNCORRECTED PROFF